

منبع: عصر ما، ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان  
برگردان: داؤد اسعد

## وحدت بین المللی کمونیست ها

آگهی ضروری: نبشته حاضر فشرده یی از بخشها و محتوای کتابی تحت عنوان «وحدت بین المللی کمونیستها» است که بوسیله ارالد نویبرت نگاشته شده و با مقدمه یی از گیونتر یوودیک در چاپخانه ایمپوولز شهر هسن آلمان در ۳۴۸ صفحه در سال ۲۰۰۹ به چاپ رسیده است.

در پهلوی آنکه استفاده ازین کتاب برای اندیشمندان، فعالان و رهروان جنبش چپ افغانی در حال شکل مجدد، مفید پنداشته میشود، بدون شک میتواند رهنمون خوبی برای کلیه نیروهای جنبش ضد امپریالیستی باشد. (برگردان)

امروز همه نیرو های چپ در برابر تأثیرات شدیداً پیشرونده سیستم بین المللی شده سرمایه داری قرار دارند. امروز و در وضع کنونی شدیدتر از هر وقت دیگر بایست در باره ضرورت، خصوصیت، ساختار و پیچیده گیهای مؤثریت واحد بین المللی همه نیرو هاییکه هدف شان الترناتیف اجتماعی سوسیالیستی و یا ضد امپریالیستی است، تعمق ورزید و راه رسیدن به آنرا دریافت کرد.

همه نهضت ها، سازمانها و احزاب چپ، در قدم نخست ساختار های سوسیالیستی و کمونیستی بعد از انهدام نظام سوسیالیزم دولتی در اروپا و فروپاشی اتحاد جماهیر

سوسیالیستی شوروی در سطح جهانی در برابر شرایطی قرار گرفته اند که بوسیله احیای مجدد سرمایه داری درین کشورها، رشد بحرانزای سرمایه داری با استثمار فزاینده، عدم موجودیت عدالت اجتماعی و تخریب رهنانه ماورای زیست از طریق بین المللی ساختن سریع سرمایه داری نیولیبرال، و یرو های چپ متفرق که تا حدود زیادی در مواضع تدافعی تاریخی قرار گرفته اند، از هم متمایز میگردند. در وضع کنونی ژرفتر از هر وقت دیگر بایست در باره ضرورت، خصوصیت، ساختار و پیچیده گیهای مؤثریت همگون بین المللی همه نیروهاییکه هدف مبارزه شان الترناتیف اجتماعی سوسیالیستی و یا ضد امپریالیستی است، تعمق ورزید و راه رسیدن به آنرا جستجو کرد. بدون بررسی نقادانه تجارب، با درنظر داشت جنبه های مثبت و منفی آن، همانطوریکه جنبش بین المللی کمونیستی بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر روسیه در ۱۹۱۷ به آن مبادرت ورزید، این مسأله، (تشکل وحدت عمل جدید و مستحکم بین المللی) منطقی و مؤفقیت آمیز نخواهد بود. همینطور در برنامه حزب کمونیست آلمان مصوب ۲۰۰۶ بگونه مثال ذکر شده که حزب این مسأله را وظیفه خود میداند تا تجارب تاریخی جنبش کمونیستی و سوسیالیزم را حفظ نماید و در شرایط نوین بیشتر از پیش اعمار جامعه سوسیالیستی را هدف خویش قرار دهد.

« ما از حقانیت جنبش خویش دفاع میکنیم... ولی ما در زمینه معتقدیم که در پیمودن این راه اشتباهات، حق تلفی ها و جنایات صورت پذیرفته است. ازین مسایل در آینده باید جلوگیری بعمل آید.»

نبنشته حاضر نیز در محتوای خود به جنبش کمونیستی و سوسیالیزم دولتی محدود است. ولی بایست اضافه کرد که ارزیابی امروزمین تجارب و همچنان جلب نیروها برای وحدت نوین از چهارچوبه جنبش کمونیستی برون جسته، با وجود آنکه به منوال گذشته تعیین کننده است، اما ضرور است ازین مرحله فراجهد.

\*

(...) تشکل مجدد جنبش بین المللی کارگری بر پایه انترناسیونالیزم طوریکه از جانب کارل مارکس و فریدریش انگلس در مانیفست حزب کمونیست مستدل گردیده بود، بعد از ورشکستی انترناسیونال دوم و بعد از خیانت رهبران دستراستی سوسیال

دموکراسی به انترناسیونالیسم جنبش کارگری حتی در جریان جنگ جهانی اول از نگاه تاریخی ضرورت مبرم بود؛ بدین ترتیب تحت تأثیر مستقیم انقلاب اکتوبر در قدم اول در سال ۱۹۱۹ جنبش مدرن کمونیستی در چهره انترناسیونال سوم (کمترن) بمیان آمد. کمترن روی پایه های متعددی استوار بود که بازتاب حقانیت تاریخی - سیاسی و خصوصیت آنرا بیان کرده، به راهگشایی و اهمیت نفوذ آن گواهی میداد. این دستاورد کمترن بود که در کشورهای جهان احزاب کمونیستی بمیان آمدند، که در همبستگی با همدیگر قرار داشتند. کمترن موفق به آن گردید که تعداد زیادی از فعالان را تربیت نموده و یا تخصص بدهد، تا باشد که از طریق احزاب کارآیی آنرا بدست آورند تا بخاطر آرمانهای ترقیخواهانه و سوسیالیستی در کشور های شان مبارزه کنند.

سه پایه از پایه های وحدت بین المللی جنبش کمونیستی ضرورت به ژرفنگری بیشتر دارد، بخاطریکه همین پایه های سه گانه به مقیاس خاصی اساسات آنرا تشکیل میدهند، که در مرحله آخرین از هم پاشیدند، زیرا بار سنگین روبنا های وزین، تهداب آنرا متضرر گردانیده بود و این بدان معنی که وحدت جنبش در شکل موجود آن بالاخره توان برداشت مطالبات زمان را نداشت. بناءً میتوان گفت که موضوع روی مسایل ایدیولوژیک - تیوریک مارکسیزم (- لنینیسم)، روی مسایل سازمانی - ساختاری انترناسیونالیسم و روی مسایل سیاسی - اجتماعی سوسیالیسم دولتی میچرخید.

وحدت جنبش کمونیستی به مثابه بنای استوار بر همین پایه ها از همان آغاز با مطالبات و اعتقادات قابل فهم ولی شتابزده، که اندکی بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر، واقعتهای سریعاً تغییر پذیر را تحمل نتوانست، همراه بود. زیرا وحدت متکی بر اصول و واقعتهایی بود که مطلق پنداشته شده، ولی با دیالکتیک تکامل مطابقت نداشت. بنابراین انترناسیونالیسم در کمترن و آنهم در وجود یک حزب واحد جهانی زمینه های تحقق خویش را دریافت. کمترن بایستی درین ساختار سازمانی، مرکز رهبری یک انقلاب جهانی در حال زایش را بخود میگرفت. این امر البته به واقعیت نه پیوست، زیرا برای این انقلاب شرایط مساعد نبود.

پایه ایدیولوژیک- تیوریک وحدت کمونیستی در حصر زمان کمترین محدود نماند، طرحهای لنینی مارکسیزم بود که به وسیله انقلاب ظفرآفرین اکتوبر جهانشمول گردید و از زمان بمیان آمدن کمترین بمثابة یگانه نسخه راستین مارکسیزم شناخته شد. *واقعیت غیر از آن بود.* در جریانات قبلی و بعدی تاریخ جنبش کارگری، آنطوریکه میدانیم کدام عنعنۀ واحد، یگانه و پیگیراز مارکسیزم وجود نداشته، بلکه نسخه های مختلفه و تکامل بعدی نظریات مارکس بوسیله تیوریسن های مختلف (... ) که همه خودرا مارکسیست می خواندند، درحالیکه نمیتوان طرحهای ایشان را مقارن ارزش مساوی باهمدیگر ارزیابی کرد و در اکثر موارد حتی بدون هرگونه ارزش علمی است. و اما از آنجاییکه وحدت کمونیستها از کمترین بدینسو با تأیید همگانی وبدون استثنای اصل ایدیولوژیک- تیوریک « معرفت مارکسیزم- لنینیزم » استالینی به ماثبۀ شرط اجباری، پیوند خورده بود، بناءً از یک جانب به ندرت مورد تجدید نظر قرار میگرفت و از جانب دیگر در احزاب جداگانه تعمیل میگردد. حل این معضله پیچیده به خواست وحدت همگانی و آینده ساز جنبش کمونیستی، قابلیت دیالوگ باز و انتقادی را بخاطر دریافت راه حل معقول « وحدت درچندگانه بودن و در متمایز بودن » مطالبه میکرد.

\*

پایه دومی یعنی پایه سازمانی- ساختاری وحدت جنبش کمونیستی در انترناسیونالیزم نهفته است، که در واقعیت، انتقال طرح حزب لنینی به جنبش جهانی وبه تمام احزاب متعلق به آن مطرح بحث بود. جانِ مطلب در قدم اول درین امر متبازر میگردد که کمترین بحیث مرکزیت یک حزب جهانی با یک مرکز انتظام ویک حزب رهبری کننده (... ) در برابر احزاب منفرد- بمثابة بخش هایی از حزب جهانی - تفهیم گردید. این امر با اساسنامه حزبی آنزمان بلشویکها مطابقت داشت که نظربه آن با اتکاء به سنترالیزم دموکراتیک تصاویر هر یک از مقامات مافوق بدون تردید برای ارگانهای مادون حزب و تمام اعضای حزب قابل تعمیل بود.

از سال ۱۹۱۸ به بعد، اصل ممنوع قراردادن « فراکسیون ها » در حزب کمونیست اتحاد شوروی و همچنان در کمترین واحزاب عضو آن، اضافه گردید که به این ترتیب اتهام ایجاد فراکسیون میتوانست در برخوردهای درون حزبی، جزای حزبی و اخراج از حزب

ویا از جنبش مورد سوءاستفاده قرار گیرد. ولی باوجود آنهم مبرهن است که در حلقه‌های رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب کمونیستی بطور مکرر ستیزه جویی‌ها، ایجاد گروه‌ها و قدرت آزمایی‌ها وجود داشته که اتخاذ تصمیم دموکراتیک در چنین شرایطی ممکن نبود.

اعتقاد آنزمان نیز تعیین کننده بود، زیرا منافع احزاب کمونیستی میان خودشان و تمام احزاب با حزب کمونیست اتحاد شوروی، به حیث حزب حاکم اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، بایستی مطابقت کلی میداشت. بدین ترتیب بایست منازعات رونما و طرح پذیرفته شده انترناسیونالیزم، هرگاهی یکی از احزاب، تحت شرایط خاص، به تعقیب خواسته‌های مستقلانه و خودی متمایل میبود، خدشه دار میگردید. بناءً درینجا نیز یک وحدت چندگانه بودن و متمایز بودن راه حل منطقی میبود. اما تأکید بالای وحدت در تفاهم با انترناسیونالیزم مرکزپسند و تجسمی در عمل حق خودارادیت احزاب را سلب نموده بود، بناءً نمیتوانست دموکراتیک باشد. به هر اندازه بیکه احزاب منفرد در چهارچوب جنبش بین المللی کمونیستی بطور روزافزون خواهان استقلالیت و همبستگی « انتقادی » بودند، به همان اندازه فروپاشیدن این شکل وحدت، بیشتر از پیش متظاهر گردید.

\*

سومین پایه قابل یادآوری جنبش بین المللی کمونیستی، پایه اجتماعی- سیاسی آن است و وحدت آن از آنجا ناشی میشود که شکل گیری آن از گذار روسیه شوروی به ساختار سوسیالیستی مستقیماً مؤثر افتاده بود و ازینطریق رابطه نزدیک با سوسیالیزم دولتی و تکامل آن - به مثابه مثال قابل پیروی، جایگاه معرفتی و تکانه ضرور همبسته گی - بمیان آمده بود. تا زمانیکه نظامهای سوسیالیستی در رشد صعودی چشمگیر و پخش و اشاعه دستاورد های سوسیالیستی قرار داشتند، این امر تأثیر شدیداً مثبتی بالای هریک از احزاب داشت. بگونه مثال اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بوسیله رشد سریع اقتصادی، بوسیله انقلاب فرهنگی و تربیتی، بوسیله سیاست لنینی ملیتها، بوسیله نقش تعیین کننده در پیروزی علیه فاشیزم و سیاست صلح در دوران جنگ سرد، پیشقراول بود.

آنچه مربوط به جمهوری دموکراتیک آلمان میشود، میتوان گفت که در دهه های ۷۰ و ۶۰، زمانیکه از «جامعه تکامل یافته سوسیالیستی» صحبت میشد، دستاوردهای بی مثالی را میتوان یادآور شد که باعث ارتقای هرچه بیشتر سطح زنده گی مردم گردیده و پیشرفت هایی را در بخش دموکراتیزه ساختن سیستم سیاسی نصیب شدند، دستاوردهایی که بدون شک نشاندهنده خصوصیت سوسیالیستی جامعه جمهوری دموکراتیک آلمان بود، که در جمهوری فدرال کنونی آلمان تا حدودی پامال گردید و همچنان بایستی از مخیله مردم شست و شو میشود. قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان مصوب سال ۱۹۶۸ که طرح آن بطور وسیع قبل از تصویب در بین مردم مورد بحث قرار گرفت، قانون کار، قانون خانواده، از بین بردن امتیازات آموزشی-تحصیلی و پشتیبانی از تعلیمات همگانی، محافظت اطفال و جوانان، امور صحتی، دستیابی همه گانی به فرهنگ، سمتهی تعیین کننده انسانها به رفاه همه گانی اجتماعی، پراتیک همبسته گی بین المللی و غیره درین زمینه قابل یادآوری است. ولی زمانیکه در مرحله پسینه سوسیالیزم در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان و سایر کشور های سوسیالیستی اروپایی، عدم تعادل، رشد نا موزون و عدم قابلیت، هرچه بیشتر تبارز کرد، باعث عدم ثبات در راه سوسیالیزم دولتی و تضعیف شناخت هویتی در کشورهای سوسیالیستی گردید. مقدم بر همه احزاب بزرگ در کشور های پیشرفته سرمایه داری اروپا، در دهه های اخیر مجبور شدند، طرحهای خودی سوسیالیزم را ارایه نمایند تا برنامه های جانبدار سوسیالیزم را عقیدتی سازند. چون این طرحها در مطابقت با سوسیالیزم دولتی نبود، بناءً این پایه جنبش نیز به فرسایش گرایید (... ) که البته نتایج تکامل واقعی آن مشهود است.

با از هم پاشیدن اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و ناکامی نظامهای سوسیالیستی در اروپا، جنبش بین المللی کمونیستی بمتابه یک ممثل واحد در سیاست جهانی از هم متلاشی شد و آنچه بجا ماند، احزاب کمونیستی بی بودند که دیدگاه های مختلف داشته و- در بهترین حالت - با فعالیت شدیداً محسوس و ضروری برای خویش اساسات مشترک عقیدتی و قابلیت عمل واحد را طرحریزی کردند. و آنچه مربوط به سوسیالیزم بحیث یک نظام اجتماعی میگردد، باید در حالت کنونی و آینده به این امر

متقاعد گردند، که طرحهای کاملاً مختلف اجتماعی، پیروانی خواهند داشت که با معیارهای یگانه گی قابل اندازه گیری نیستند (...).

در جریان تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی- درین رابطه بایست توجه نمود - خصوصیت، ساختار، پرابلمها و پیچیده گی های وحدت و همچنان اصول انترناسیونالیزم آنها حتی در دهه ۲۰ زمینه یی برای مباحثات متضاد ودوامدار بود. ولی مشخصات وابسته با وحدت و انترناسیونالیزم در مراحل مختلف تکامل جنبش بین المللی کمونیستی از جانب اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بمثابة نیروی رهبری کننده شناخته شده ومسوول، از زمان کمترین تا سال ۱۹۴۳ تطبیق ومشخصاً تعریف شده بود. با دقت، در اوضاع بغرنج بعد از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی این مشخصات در مباحثات باز، بررسی گردید، بدون آنکه تجدد در انترناسیونالیزم را با خودداشته باشد. به جز از حزب کمونیست ایتالیا به ندرت سراغی از احزاب دیگر داریم که در مباحثات با طرحهای انتقادی وسازنده شرکت کرده باشند. اینکه مواضع آنان تأیید گردید یانه، میتواند به گونه مثال درین امر وضاحت یابد که چرا اصول و اساسات پراتیک وحدت و انترناسیونالیزم از زمان ایجاد انترناسیونال کمونیستی قسماً در مطابقت با نیازمندیهای واقعی قرارداشت و راه گشای موفقیت بود، ولی قسمت دیگر آن با واقعتهای جهان و مطالبات جدید سیاست کمونیستی مطابقت نداشت. بناءً در موضعگیری های این دو حزب، حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست ایتالیا، در مقایسه با احزاب دیگر توجه بیشتر مبذول گردید.

در نبشته حاضر تا حدود زیادی از یادداشتهای قبلی نویسنده در رابطه به مسایل جداگانه و دیدگاه هابه شکل بازنویس استفاده شده و پیوند آن با مطالبات امروزی، جمعبندی تاریخی وحدت وانترناسیونالیزم در جنبش کمونیستی از زمان انقلاب اکتوبرمسجل گردیده است. در محراق توجه کتاب حاضر پرابلمها، طرحهای الترناتیف وعلل فروپاشی وحدت جنبش بین المللی کمونیستی، بخصوص تضادها میان مطالبات و پراتیک سیاسی، میان خواسته وسهل انگاری ها در جنبش کمونیستی - آنها هم در مجموع در زمینه تأثیرات آن بالای وحدت و بدین ترتیب مطلب روی ارزیابی انتقادی برای نتیجه گیریها از گذشته تاریخی میچرخد (...).

این مطلب در گذشته چنین بود و امروز هم ضرور است - بخاطر وحدت جنبش کمونیستی و روابط آن - از دیدگاه سیاسی و علمی نویسنده بررسی میدارد که چگونه در گذشته ممکن بود، مؤفقانه سدراه فروپاشی وحدت گردید، علل واقعی از هم پاشیدن آن در چه نهفته بود، و در عین زمان چرا موفق نشدیم، راهها، اشکال و اصولی را جستجو کنیم، طوریکه اکنون یک وحدت نوین و همه گیر که بیشتر از هر زمان دیگر ضروری پنداشته میشود، بمیان آید (...).



[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)